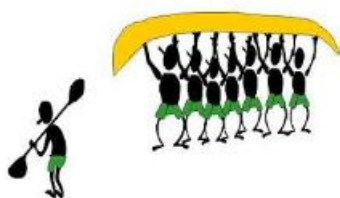


مغرور نشو

یک کشتی بود که در آن یک ناخدای جوان و باسواد و یک خدمه پیر و بی سواد مشغول به کار بودند... پیرمرد هر شب بعد از کار به کابین ناخدا میرفت و به سخنان مرد جوان گوش میداد...

یک کشتی بود که در آن یک ناخدای جوان و باسواد و یک خدمه پیر و بی سواد مشغول به کار بودند... پیرمرد هر شب بعد از کار به کابین ناخدا میرفت و به سخنان مرد جوان گوش میداد.
یک شب ناخدای جوان رو به پیرمرد کرد و گفت: آیا زمین شناسی خوانده‌ای؟! پیرمرد پاسخ داد: نه ناخدا من هیچ وقت به مدرسه و دانشگاه نرفته ام. ناخدا: پیرمرد، تو یک چهارم عمرت را از دست داده ای...
پیرمرد ناراحت و غمگین به اتاق خود بازگشت و با خود در این فکر بود که مطمئناً ناخدا درست می گفته و او یک چهارم عمر خود را از دست داده است...

شب بعد باز پیرمرد به اتاق ناخدا رفت.

ناخدا امشب پرسید:

- ای پیرمرد آیا اقیانوس شناسی خوانده ای؟

- ای ناخدا اقیانوس شناسی چیست؟ من که درسی نخوانده ام.

- ای پیرمرد، پس تو نیمی از عمرت را از دست داده ای...

پیرمرد باز هم غمگین و ناراحت به اتاق خود برگشت و بار در این فکر بود که مطمئناً ناخدا درست می گفته و او نیمی از عمر خود را از دست داده است.

در شب سوم پیرمرد به کابین ناخدا رفت و این بار ناخدا پرسید:

- آیا از علم هوا شناسی آگاهی داری؟

- ناخدا، هوا شناسی چیست؟ من که گفتم که هرگز به مدرسه نرفته ام.

- تو دانش زمینی را که روی آن زندگی می کنی نمی دانی، دانش دریایی را که از آن امرار معاش می کنی نخوانده ای! دانش هوایی که هر روز با آن سر و کار داری نخوانده ای! پیرمرد تو سه چهارم عمرت را بر باد داده ای...

پیرمرد با خود گفت: این مرد دانشمند می گوید که من سه چهارم عمرم را از دست داده ام. پس حتماً همینطور است.

باز هم پیرمرد ناراحت و نگران که تنها یک چهارم از عمر او باقی مانده شب را در اتاق خود غصه خورد.

اما صبح

ناخدا صدای کوبیدن در اتاق خود را شنید.

در را باز کرد و پیرمرد در مقابل در نفس زنان پرسید:

- ناخدا، آیا از علم شنا شناسی چیزی می دانید؟

- شنا شناسی؟ منظور چیست؟

- می توانید شنا کنید؟

- نه! من شنا بلد نیستم.

- جناب استاد ناخدا !!! شما همه عمرتان را بر باد داده اید! کشتی به یک صخره برخورد کرده و در حال غرق شدن است. آنهایی که می توانند شنا کنند، به ساحل نزدیک می رسند، اما آنانی که بلد نیستند غرق می شوند. خیلی متأسفم استاد ناخدا! شما حتماً جان خود را از دست خواهید داد...

عجب اتفاق جالبی بود. مرد جوان چقدر مغرورانه در مورد اون پیرمرد قضاوت می کرد. یاد یک جمله افتادم که اینطور می گه:

اگر فکر می کنید که استوارید، بهوش باشید که نیافتید!!!!

تمام زندگی مرد مغرور در برابر یک چهارم باقی مانده عمر پیرمرد.